

حزب‌الله در سوریه: دستاوردها و چالش‌ها

منیر سادات میر نظامی *

اشاره:

در می ۲۰۱۳ در پی تسخیر شهر سوری القصیر در نزدیک مرز لبنان، حزب‌الله به عنوان متحد بشار اسد وارد صحنه نبرد در سوریه شد. پس از سه سال از ورود رسمی نیروهای حزب‌الله به این نبرد، تحلیل‌های متعددی از تغییرات عمده در نقش و جایگاه حزب‌الله در منطقه با ملاحظه دیگر تحولات منطقه‌ای هم‌چون انقلاب‌های عربی ارائه شده است. بدیهی است، هر دستاورد یا هزینه برای حزب‌الله ناشی از مداخله نظامی در سوریه بر آینده و جایگاهش در سطوح متعدد تأثیر گذار است.

مقدمه

تحلیل‌های متعددی از موضع حزب‌الله نسبت به انقلاب‌های عربی، دستاوردها و هزینه‌ها از زاویه حضور نظامی در سوریه و تأثیر آن بر چشم‌انداز آتی این گروه صورت گرفته است. برخی بر دستاوردهای حزب‌الله و برخی بر چالش‌ها و هزینه‌های آن در قبال حضور نظامی در سوریه تمرکز کرده‌اند. تحلیل جمی دتمر^۱ در صدای آمریکا تحت عنوان «توسعه مهارت‌های جدید حزب‌الله در سوریه؛ چالشی برای اسرائیل»، نمونه‌ای است که به دستاوردها و منافع

حزب‌الله بابت حضور نظامی در سوریه و خطرات این دستاوردها برای اسرائیل می‌پردازد. در مقابل، تحلیل متیو لویت^۲ و ناداو پولاک^۳ در «مؤسسه واشنگتن برای سیاست‌گذاری شرق نزدیک» تحت عنوان «حزب‌الله در سوریه زیر آتش» بر هزینه‌ها و چالش‌هایی تأکید دارد که حزب‌الله به دلیل ورود به سوریه متحمل می‌شود. در این میان، چفیک چکر^۴ در گزارش خود برای مرکز مطالعاتی الجزیره تحت عنوان «حزب‌الله در سوریه: دستاوردها، هزینه‌ها و تغییرات» سعی کرده دو وجه دستاوردها و هزینه‌ها

2. Matthew Levitt
3. Nadav Pollak
4. Chafic Choucair

* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

1. Jamie Dettmer



را به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار دهد و با نگاه به هر دو بعد، تغییر جایگاه و چشم‌انداز آینده در این زمینه را بررسی نماید.

دستاوردها

چفیک چکر ریشه حضور نظامی حزب‌الله در سوریه را در برداشت دوگانه آن از انقلاب‌های عربی می‌داند. از نظر چکر، انقلاب در دیدگاه حزب‌الله دو بعد دارد. در اولین بعد، کشورهایی که جنبش انقلابی را تجربه کرده‌اند یا کشورهای بهار عربی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به گفته چکر، سیدحسین نصرالله از میان این کشورها برخی مانند یمن، تونس، مصر، بحرین و لیبی را به عنوان رژیم‌های حامی آمریکا و در مقابل، سوریه را به عنوان عضو محور مقاومت و دشمن آمریکا معرفی می‌کند. در واقع، بر اساس ارزیابی رهبر حزب‌الله، سوریه یکی از کشورهای عرب است که به دلیل اتحادش با ایران و وفاداری به محور مقاومت هدف قرار گرفته است. حزب‌الله در دومین بعد، فازهای انقلاب را تجزیه و تحلیل و بخشی از آن را معرف جنبش راستین ملی در هر ملت معرفی می‌کند. بر اساس تحلیل چکر، جنبش راستین ملی در دید سیدحسین نصرالله یعنی حرکتی ملی که در دست آمریکا نباشد. به گفته وی، ارزیابی سیدحسین نصرالله این است که آمریکا در ازای حمایت از مطالبات آنان به سادگی از این جنبش‌ها سواری می‌گیرد و خواستار انحراف انقلاب از مسیرش به منظور کاهش هزینه‌های ایالات متحده و دست داشتن در شکل‌گیری رژیم جدید می‌شود.

بر اساس دیدگاه چکر، در بعد اول، ارزیابی سیدحسین نصرالله با بخش وسیعی از ملل عرب

متفاوت است زیرا این بخش وسیع میان هیچ‌یک از کشورهای بهار عربی تمایز قائل نمی‌شوند. بر این اساس چکر معتقد است وقتی نصرالله حوادث بحرین را بدتر از اقدامات اسد در سوریه می‌داند، اقدام او تحلیلی فرقه‌ای به نظر می‌رسد. در بعد دوم نیز چکر معتقد است، حزب‌الله در حالی انقلاب‌ها را به انحراف از مسیر متهم می‌کرد که القاعده نیز همین ادعا را داشت و آمریکا را برای حمایت از انقلاب‌های عربی تهدید می‌کرد و از این جهت نیز با اکثریت مردم فاصله گرفت. چکر نتیجه می‌گیرد در حالی که حزب‌الله با انقلاب‌های عربی همدردی و ابراز انسجام می‌کرد، این امکان را نیز در نظر می‌گرفت که انقلاب‌ها بخشی از استراتژی آمریکا-اسرائیل برای تقسیم منطقه باشند. چکر علاوه بر ادراک حزب‌الله نسبت به انقلاب‌های عربی، مسائل داخلی لبنان را نیز در کیفیت حضور حزب‌الله در بحران سوریه مؤثر می‌داند. به اعتقاد او، تقویت نفوذ حزب‌الله در لبنان پس از ۲۰۱۱ مقدمات حضور نظامی در سوریه بود که با استعفاى نجیب میقاتی و اتحاد با میشل عون رهبر جنبش آزاد میهنی، عملی شد زیرا حزب‌الله توانست بر دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی لبنان مسلط شود.

پس از بیان ریشه‌های تصمیم حزب‌الله در مورد جنگ در سوریه، چکر به تحلیل دستاوردهای آن می‌پردازد. او معتقد است، حزب‌الله به دلایل ژئوپولیتیک و منافع‌ی که از طریق عضویت در محور ایران به دست می‌آورد وارد جنگ شده و این، نبردی برای وجود، اجتماع، محور و متحدان فرقه‌ای آن در دولت لبنان و منطقه است. بر این اساس، چکر دستاوردهای حزب‌الله را چنین برمی‌شمرد:

۱. تداوم حضور فعال و نفوذ ایرانیان در سوریه



یک دستاورد است زیرا نخبگان نظامی ایران برای پشتیبانی از حزب الله به قدر کافی به آن نزدیک شده‌اند. ۲. اگر حزب الله در ایجاد فضای امن و غیرمسکونی در مرز لبنان با سوریه و عراق به‌خصوص در مناطق نزدیک به مواضع فرقه‌ای موفق شود، ممکن است مجاورت جغرافیایی میان ایران و حزب الله تضمین شود. به زعم چکر، چنین دستاوردی ایمنی و اعتماد به نفس حزب الله در مواجهه با سیاست محدود و تضعیف‌کننده رقبای منطقه‌ای را بالا برده و موقعیت برتر حزب الله را در داخل لبنان به عنوان گروه مؤثر و مسلط در همه سطوح و منتفع از حمایت فرقه‌ای را تضمین می‌کند. ۳. حزب الله نقش ملی خود را به عنوان مدافع مرزهای کشور در مقابل اسرائیل یا هر گروه نظامی سوری مخالف دولت بشار اسد، حفظ خواهد کرد زیرا در نتیجه تقابلهای با گروه‌های معارض سوری، از سوی جامعه بین‌الملل و به‌خصوص آمریکا به عنوان یکی از قطب‌های مقابله‌کننده با تروریسم مورد شناسایی تلویحی قرار گرفته است. به نظر چکر، برای به‌دست آوردن این نتیجه دو عامل به کمک حزب الله آمده است: نخست، دغدغه بین‌المللی برای حمایت از لبنان در برابر بحران سوریه. دوم، ظهور دولت اسلامی و جبهه النصره و تحریک آن‌ها به‌خصوص در مرز با لبنان و انفجار بمب‌ها از سوی گروه‌های معارض سوری در لبنان. ۴. توافق پیش رو در سوریه می‌تواند بر مبنای تجربه جنگ داخلی لبنان و توافق طائف دستاوردهای مهمی داشته باشد. این دستاوردها می‌تواند موجب شود حزب الله قدرت نظامی‌اش را برای حفظ ثبات و برتری نظامی خارج از دسترس گروه‌های افراطی سنی نگه دارد و هم‌چنین قادر خواهد بود در هر توافق صلحی در سوریه شرکت داشته باشد. در این راستا، چکر به این نکته اشاره

دارد که حزب الله درخواست برگزاری کنفرانس قانون اساسی جدید برای تعدیل و بازنویسی پیمان طائف را کرده است؛ به گونه‌ای که رقبایش آن را به تلاش برای کسب سهم بیشتری در قدرت متهم نموده‌اند.

جمی دتمر برخلاف چکر که به دستاوردهای سیاسی حزب الله توجه داشت، در تحلیل خود بر دستاوردهای نظامی حزب الله و تهدیدات ناشی از آن برای اسرائیل تأکید دارد. به نظر او، حزب الله در حال کسب تجربیات باارزش در نبرد سوریه است به‌خصوص از زمانی که وارد عملیاتی گسترده و تهاجمی شده است؛ تجربه‌ای که تا پیش از این شبه‌نظامیان شیعه دانش کمی در مورد آن داشتند. این تجربه عملی می‌تواند در هر منازعه‌ای با اسرائیل به کار رود. دتمر به گفته فرمانده نیروهای ویژه حزب الله در مصاحبه با صدای آمریکا استناد می‌کند که اعلام داشته، سوریه تمرینی برای نبرد آتی ما با اسرائیل است. او حضور نیروهای حزب الله در میان نیروهای طرفدار اسد را گسترده می‌داند. طبق برآورد او، ۸۰ درصد از نیروهای زمینی رژیم اسد از زمان شروع بمباران‌های روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵ گسترش یافته و متشکل از رزمندگان ایرانی و حزب الله در کنار داوطلبان شیعه از عراق، افغانستان و پاکستان هستند. به جز حضور کمی حزب الله، دتمر کسب مهارت‌های جدید جنگی را از جمله دستاوردهای حزب الله می‌داند. به گفته او، نبرد دوشادوش نیروهای حزب الله در کنار نیروهای ایرانی توانایی آنان برای کار با یکدیگر را بالا برده و هم‌چنین حزب الله مطابقت و هماهنگی با دیگر شبه‌نظامیان ملل دیگر مانند افغانستان و استفاده از تجهیزات پیشرفته را یاد می‌گیرد.

دتمر وجه فرهنگی و هنجاری قدرت یافتن حزب الله را در بسیج نیروهای شیعیان لبنان بسیار مؤثر



می‌داند. به نظر او، رزمندگان حزب‌الله نسلی جوان و مطیع انضباط سخت نظامی‌اند و در فرهنگ شهادت و این باور پرورش یافته‌اند که خداوند مجاهدت‌هایشان را به ثمر می‌رساند و این بدان معناست که آموزش ایدئولوژیک و نظامی‌شان جدی است. علاوه بر این نوع آموزش، او معتقد است، نیروهای حزب‌الله به عنوان مدافعان اسلام در اجتماع شیعی جنوب لبنان رشد یافته‌اند؛ جایی که به طور سنتی ضعیف و تحت حاکمیت سیاست‌مداران و زمین‌داران سنی و مسیحی بوده است. او حزب‌الله را نیرویی می‌داند که تمام این وضعیت را تغییر داده و به قدرت سیاسی در لبنان دست یافته است.

چالش‌ها

چکر علاوه بر دستاوردها، نکاتی را به عنوان چالش‌های پیش روی حزب‌الله برمی‌شمرد:

۱. در حالی که جنگ در سوریه به نظر پایانی ندارد، حزب‌الله هزاران رزمنده دارد که به آنان وابسته و هر ضربه‌ای به آنان می‌تواند مهم باشد. به نظر چکر، جنگ با اسرائیل به خصوص پس از آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ آغاز و پایانی روشن داشت اما در سوریه، هرچه جنگ ادامه می‌یابد، توانایی حزب‌الله برای ادامه نبرد کاهش می‌یابد زیرا جنگ نیازمند تعدادی جنگجو و حجمی از قدرت آتش است که گاهی حتی از توانایی‌های قدرت‌های برتر پیشی گیرد. او وضعیت فعلی حزب‌الله را این‌گونه برآورد می‌کند که حزب‌الله با تعداد محدود رزمنده استراتژی متناسبی را اتخاذ و بر مهم‌ترین مواضع تمرکز کرده و با تعداد منطقی نیرو، شکست‌های قابل تحمل و دادن فرماندهی به کسانی که می‌توانند در نبرد موفق باشند از منافع استراتژیک خود حمایت می‌کند. ۲. دستاوردهای حزب‌الله با هزینه‌های فعلی آن تناسبی

ندارد زیرا در آینده هزینه‌اش را می‌پردازد. چکر این هزینه‌های آتی را شامل پیگیری جرایم جنگی حزب‌الله از سوی مخالفان بشار اسد و عدم حمایت اکثریت سوری از آن می‌داند. ۳. به نظر چکر، برخلاف موضع گذشته حزب‌الله در برابر اسرائیل، این گروه در جنگ سوریه در یک محیط واقعی و دوستانه نیست. او دو دلیل را برای این مسئله عنوان می‌کند: نخست، حزب‌الله معرف یک حزب مذهبی پیرو دکترین شیعه دوازده امامی و محافظ ولایت فقیه است که طرفداران کمی در سوریه دارد. دوم، اقلیت‌های سوری ترجیح می‌دهند به عنوان بخشی از یک ملت و دارای هویت ملی شناخته شوند تا بر حسب عناوین قومی. ۴. به نظر چکر، تضمینی برای دست‌یابی حزب‌الله به دستاوردها و پیروزی در لبنان و منطقه وجود ندارد زیرا از یک سو، لبنان یک دولت شکننده است که به طور کامل از زمان جنگ داخلی به بعد، احیا نشده و تجربه جنگی دیگر می‌تواند وضع موجود را تغییر داده و حزب‌الله را در داخل مشغول نگاه دارد و از سوی دیگر، ثبات کم در منطقه با وجود نیروی بالقوه برای تقابل با اسرائیل یا منازعه قومی میان شیعیان و سنی‌ها می‌تواند موجب تحولات غیرمنتظره شود. بنابراین، بر اساس تحلیل او، هنگامی که حزب‌الله جنگ سوریه را از سر می‌گذراند، می‌تواند جنگ دیگری رخ دهد و نگذارد حزب‌الله میوه پیروزی را بچشد.

متیو لویت و ناداو پولاک در تحلیل هزینه‌ها و چالش‌های پیش روی حزب‌الله، شهادت ماه پیش فرمانده ارشد حزب‌الله از سوی گروه‌های معارض سوری را تهدید رو به رشدی که سازمان از جانب مسلمانان و اعراب با آن مواجه است، می‌دانند. لویت و پولاک اذعان می‌کنند که بدرالدین یک فرمانده شایسته بود که در زمان مرگش فرماندهی سازمان جهاد اسلامی یا سازمان امنیت خارجی حزب‌الله بود



و در سوریه نیز می‌جنگید. بنابراین، از دست رفتن چنین فرماندهی ضربه سختی به حزب الله است. اما به گفته آنان تبعات شهادت مصطفی بدرالدین فرمانده ارشد حزب الله در سوریه عمیق‌تر از آن است که به نظر می‌رسد زیرا شهادت بدرالدین، برای حزب الله از دست دادن یک سرباز نبود بلکه این واقعیت است که اسرائیل - دشمن این گروه - مسئول آن نبوده است. بر این اساس، لویت و پولاک نتیجه می‌گیرند، در حال حاضر حزب الله دشمن فوری‌تری از اسرائیل دارد. به نظر آنان، از نشانه‌های این فوریت این است که حزب الله رزمندگان بیشتری علیه افراطی‌های سنی در سوریه نسبت به تمامی نبردها علیه اسرائیل بسیج کرده است و این نه فقط بحث تعداد بلکه بحث از دست دادن رهبران کلیدی است زیرا بسیاری از عوامل کلیدی این گروه در جنگ با افراطی‌های سنی به شهادت رسیده‌اند مانند فوزی ایوب، حسن حسین الحاج، خلیل محمد حمید خلیل، علی فیاد، خلیل علی حسن.

البته لویت و پولاک بر این نکته اذعان دارند که برای حزب الله بیشتر امور اشتباه مانند بیرون راندن سوریه در ۲۰۰۵ از لبنان تا جنگ داخلی سوریه، محصول توطئه اسرائیل است. بنابراین، شهادت فرماندهان و رزمندگان در نبرد نیز بر مبنای این منطق محصول توطئه آمریکا - اسرائیل و تکفیری‌ها است. اما آن‌ها معتقدند، ترور هدف‌گذاری شده فردی به ارشدیت بدرالدین حادثه‌ای در سطح خودش است؛ همان‌گونه که سید حسن نصرالله نیز گروه‌های تروریستی سنی را مسئول آن دانست. لویت و پولاک دشمنان غیراسرائیلی حزب الله را متعدد می‌دانند و معتقدند به جز تکفیری‌های سنی سوری، بازیگران منطقه‌ای هم چون شورای همکاری خلیج فارس نیز در زمره این دشمنان است. به گفته لویت و پولاک، قرار

دادن حزب الله در لیست سیاه، شکایت از آن به اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و دستگیری المغسیل به عنوان یکی از اعضای حزب الله از جمله اقدامات شورای همکاری خلیج فارس و اعضایش علیه حزب الله و ایران به عنوان حامی اش است. البته به نظر آنان، آمریکا نیز مقابله با سیاست‌های ایران در منطقه و حمایت از تروریسم را بخش مهمی از گسترش گفت‌وگوی خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌داند که در پی نشست رهبران شورای همکاری و ایالات متحده در می ۲۰۱۵ در کمپ دیوید شکل یافت. هم‌چنین آمریکا همکاری خود را در این زمینه با اروپا، آمریکای جنوبی و غرب آفریقا گسترش داده است.

تغییرات و چشم‌انداز آینده

چکر مهم‌ترین هزینه سیاسی و اخلاقی حزب الله را از دست دادن مشروعیت مردمی به عنوان جنبش مقاومت در جهان عرب و اسلام ارزیابی می‌کند. بر اساس این ارزیابی، زمانی حزب الله بر وحدت اسلامی، جنبش اسلامی و مردمان مسلمان تأکید داشت و به‌طور موفقیت‌آمیزی جایگاهش را در میان احزاب سیاسی لبنان در راستای یکپارچگی اجتماعی حفظ نمود و در همان حال گفتمان ارتباطی و سیاسی خود را برای تطبیق با نقشش به عنوان جنبش مقاومت علیه اشغال جنوب لبنان از سوی اسرائیل شکل داد. به‌علاوه، حزب الله در منازعات و اختلافات سیاسی داخلی وارد نمی‌شد و با آزادسازی لبنان جنوبی در سال ۲۰۰۰ تحت یک شعار ملی به عنوان حزبی شیعی و اسلامی بدون اهداف یا ترجیحاتی وارد فرایند شراکت ملی شد. چکر معتقد است، حزب الله با تأکید بر موقعیت خود به عنوان بخشی از جریان مقاومت



نتیجه می‌گیرد، حزب‌الله به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران غیردولتی در سوریه در حال تبدیل شدن به بخشی از مسئله‌ای بزرگ‌تر یعنی موضوع نظامیان خارجی و دخالت ایران در منطقه است. بنابراین، به نظر او، در حال حاضر هر راه حلی برای ایجاد ثبات در سوریه تا حدی متکی بر عقب‌نشینی حزب‌الله به طور داوطلبانه یا غیرداوطلبانه از این کشور خواهد بود.

دتمر در مورد تأثیر نبرد در سوریه بر منازعه آینده حزب‌الله در برابر اسرائیل معتقد است، توانایی‌های جدید حزب‌الله شامل استفاده از پوشش توپخانه به‌طور مؤثرتر، استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در عملیات‌های گشت و شناسایی به‌طور ماهرانه‌تر و بهبود عملیات‌های تدارکاتی برای حمایت از هجوم‌های بزرگ در آینده است. او هم‌چون استراتژیست‌های اسرائیلی نگران امکان افزایش توانایی‌های نظامی حزب‌الله و تعمیق اتحاد نظامی‌اش با ایران است. البته وی احتمال وارد شدن حزب‌الله در جنگ دیگری با اسرائیل و گشوده شدن جبهه دیگری برای نبرد را کم می‌داند.

نتیجه‌گیری

تحلیل‌های ارائه شده برای توضیح دستاوردها، هزینه‌ها و چشم‌انداز آینده حزب‌الله را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. تحلیل چکر، لویت و پولاک جزو تحلیل‌های متمرکز بر ابعاد سیاسی حضور حزب‌الله در سوریه هستند. در مقابل، تحلیل دتمر متمرکز بر ابعاد نظامی است.

به نظر چکر، حزب‌الله به عنوان گروه مقاومت از سوی بخش وسیعی از ملل عرب پذیرفته شده و مورد حمایت بود زیرا چندین جنگ علیه اسرائیل داشت و برنامه سیاسی‌اش مبتنی بر اولویت مقاومت

علیه اسرائیل به قدر کفایت از مشروعیت حاصل از مقاومت فلسطینی در لبنان و منطقه بهره‌برداری کرده است. به نظر او، مشروعیت این حزب ناشی از تعهد و تبعیتش از اصولی است که آن را به عنوان تنها گزینه مقاومت مردم عرب و مسلمان در برابر اسرائیل موقعیت داد. البته او این واقعیت را تأیید می‌کند که با تعیین آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس، ایران به حزب‌الله برای کسب مشروعیت یاری رساند اما در عین حال معتقد است، هسته مشروعیت حزب‌الله با حضور در بحران سوریه تغییر کرده است و مقاومت تبدیل به امری گروهی فرقه‌ای شد. او ادعا می‌کند که این تغییر معلول سیاست و موضع ایران برای وابسته کردن حزب‌الله است.

چکر تبعات ناشی از این تغییر وضعیت حزب‌الله را این‌گونه ارزیابی می‌کند که شیعیان در لبنان به اقلیت تبدیل شده و حزب‌الله نیز به جای شکل دادن به یک جنبش اسلامی واحد، خود را محدود به جریان شیعه‌گرایی سیاسی در لبنان نموده است. او در راستای چنین شخصیت‌سازی معتقد است، حزب‌الله قادر به جلب کل جمعیت شیعه و دیگر اقلیت‌ها به سمت خود خواهد بود اما باید امنیت‌شان را در برابر اکثریت سنی در منطقه تضمین کند که این به معنای وارد شدن در جنگی علیه اکثریت منطقه است. چکر سفرهای متعدد نوری‌المالکی و مقتدی صدر به لبنان را در راستای چنین نقشی و حزب‌الله را در حال از دست دادن موقعیت خود می‌داند. به نظر او، علاوه بر سطح استراتژیک، تضمینی برای تداوم تسلط فعلی حزب‌الله در حوزه تصمیم‌گیری دولت لبنان وجود ندارد که این به مثابه باری سنگین بر شانه‌های این حزب در تقابل با دیگر گروه‌های سیاسی در داخل و تقابل با اکثریت سنی در حوزه خارجی خود را نشان می‌دهد. وی



و دیگر عوامل هم چون مواضع گذشته دول عربی در برابر سیاست مقاومت در برابر اسرائیل و نقش حزب الله در این سیاست را نادیده می گیرند. بر این اساس، تحلیل گران در بخش تغییرات و چشم انداز به نوعی حزب الله را بازنده یا حداقل در لبه پرتگاه شکست به تصویر می کشند. موضوعی دیگر که در تحلیل ها به جز تحلیل دتمر مورد توجه قرار نگرفته است، جایگاه مقاومت در برابر اسرائیل در استراتژی حزب الله و حد انعطاف پذیری تاکتیکی آن در مسیر تداوم این استراتژی است. برخلاف تحلیل چکر، لویت و پولاک که معتقد به تغییر رویکرد حزب الله از مقاومت در برابر اسرائیل به مقابله با اکثریت سنی هستند، دتمر به این نکته اشاره داشت که با وجود امکان ناچیز شروع جنگ میان حزب الله و اسرائیل، حزب الله در حال کسب توانایی هایی است که در آینده می تواند در برابر اسرائیل آن را به کار گیرد. دتمر با ذکر این نکته تداوم استراتژی حزب الله را تأیید و جنگ در سوریه را در ذیل آن تحلیل می کند و زوایایی از مسئله را در تحلیل نشان می دهد که دارای وزن راهبردی است.

علیه اشغال گران و مصالحه داخلی بود اما با وارد شدن در یک جنگ فرقه ای موقعیتش را به عنوان یکی از جنبش های مقاومت در سطح ملی و در سطح پان عربی از دست داده است. بر این اساس، داشتن اولویت منطقه ای با محوریت منافع ایران به باز تعریف جامعه شیعی به عنوان یک اقلیت مذهبی لبنانی و نه بخشی از اکثریت مسلمانان منجر می شود. لویت و پولاک نیز در راستای تحلیل چکر معتقدند، حزب الله به عنوان گروهی که بر مبنای مقاومت در برابر اسرائیل ساخته شده است، در حال حاضر در منطقه به عنوان سلاح فرقه ای زرادخانه ایران شناخته می شود. به نظر جامی دتمر نیز حزب الله از نظر نظامی دستاوردهای مهمی در نبرد در سوریه کسب کرده است که در نبردهای آینده خود با اسرائیل بسیار به کار خواهد آمد.

در مورد تحلیل چکر باید به این نکته توجه داشت که او دستاوردهای حزب الله را بر اساس تأمین منافع ژئوپلیتیک آن در اتحاد با ایران بررسی کرده است. در حالی که هزینه ها و چالش های پیش روی حزب الله بر مبنای وجهه آن در داخل لبنان و منطقه به عنوان گروه مقاومت تحلیل شده است. در واقع، در این تحلیل معیارهای بیان دستاوردها و هزینه ها متفاوت است. البته این نکته ضعفی در تحلیل او نیست بلکه می تواند نشان دهنده این واقعیت باشد که حزب الله نیز در عمل این دو بعد از مسئله را ارزیابی نموده و دست به انتخاب زده است. شاید این گونه به نظر برسد که حزب الله با جنگیدن در سوریه موقعیت خود را در میان امت اسلامی از دست خواهد داد اما چکر به این موضوع نمی پردازد که چرا حزب الله دستاوردهای ناشی از اتحاد با ایران را به چالش هایش با جهان عرب ترجیح داده است. در واقع، او به همراه لویت و پولاک علت را به متغیر فرقه گرایی پیوند زده اند

